

پیشگامان ادبیات فارسی

# ادبیات جهان

• دومین رمان بزرگ غرب / ی.ام. فارستر /  
دکتر عزت‌الله فولادوند

پیشکش به محمود دولت آبادی  
ع. ف.

۱۵

بخارا  
سال سیزدهم  
شماره ۷۶  
مرداد - شهریور  
۱۳۸۹

بیشتر مردم همعقیده‌اند که جنگ و صلح تالستوی بزرگترین رمانی است که تمدن غرب بوجود آورده است. ولی بعد از آن، کدام رمان از همه بزرگتر است؟ من می‌گویم در جستجوی زمان از دست رفته مارسل پروست.

پروست پسر یک پزشک بود. در ۱۸۷۱ در شهر کوچکی بیرون از پاریس به دنیا آمد که آن را بنام کومبره<sup>(۱)</sup> جاویدان و مختلّد کرده است. بعدها به پاریس رفت و وارد محافل ادبی و حلقه اعیان شد، و همان‌طور که دانتّه دوزخ را جاویدان کرد، او پاریس را خلود بخشید. رنجور بود و بیماری را به مرتبه جاودانگی رساند. هرچه بیشتر می‌گذشت، بیشتر از دنیا کناره می‌گرفت. روزها می‌خوابید و در اتاقی با در و دیوارهایی پوشیده از لایه های چوب پنبه در را به روی خود می‌بست و کار می‌کرد و کار می‌کرد و به یاری حافظه می‌کوشید حیات و تجربه هایش را در قالب کاری هنری بریزد. رمان پر حجم ثمره این کار، نه مانند جنگ و صلح گرم و مهر پرور است، و نه مثل آن، قهرمانی. اما دستاورد هنری گرانقدری

\* این مقاله ترجمه نوشته زیر است:

E.M. Forster, "Our Second Greatest Novel?" (1943), *Two Cheers for Democracy*, ed. Oliver Stallybrass (Harmondsworth: Penguin Books, 1976), pp. 231-35.

افارستر (۱۹۷۰-۱۸۷۹) از نویسندگان سرشناس انگلیسی در قرن بیستم بود. از او چند رمان معروف و آثاری پر تأثیر در نقد ادبی به جای مانده است که از آن میان، رمان گذری به هند و کتاب جنبه‌های رمان به فارسی ترجمه شده‌اند. رمان بزرگ در جستجوی زمان از دست رفته که موضوع بحث فارستر در این نوشته است، به قلم شادروان مهدی سحابی به فارسی برگردانده شده است. یادش گرامی باد. (مترجم)

2) Combray.



• بی.ام. فارستر

است سرشار از پژواکها و یادآوریهای ظریف و زیبا و توازیها و تشابهات هوشمندانه‌ای که خواننده دقیق از آنها لذت می‌برد و در پایان، ولی نه پیش از پایان، متوجه می‌شود که همه آن پژواکها و توازیها، گویی در کلیسای جامع کوه پیکری روی داده است، و کتابی که وقتی خوانده می‌شد آنقدر به نظر می‌رسید از شاخ به شاخ می‌پرد، براستی دارای وحدت طرح و شکلی از پیش مقدر است.

جلد اول در ۱۹۱۳ از چاپ در آمد. کل کتاب هفت جلد است - یعنی در واقع هفت رمان کوچکتر با همان شخصیتها و ارجاعها و ارجاعهای متقابل بین آنها. پروست پیش از انتشار تمامی اثر در گذشت. اما تا واپسین دم، در حالی که با تب شدید دست به گریبان بود و از خوردن هر چیزی جز آبجوی سرد سر باز می‌زد، همچنان تقریر می‌کرد. آنچه به آن اهمیت می‌داد زندگی نبود که دریافته بود خرسندکننده نیست؛ هنر بود که عقیده داشت هیچ چیزی غیر از آن به زندگی معنا نمی‌دهد. در آخرین روز، در نوامبر ۱۹۲۲، ساعت سه بعد از نیمه شب، منشی‌اش را خواست و قطعه‌ای فاخر به او دیکته کرد درباره تکلیف رمان نویس به اینکه کاری را که برعهده گرفته است باید چنان بر پایه قوانین نیکی و پای بندی به اصول و وظیفه شناسی و از خود گذشتگی به انجام برساند که گویی آن مبانی از جهانی دیگر گرفته شده اند. در نتیجه کوشش و تلاشی که پروست برای تقریر این مطالب کرد، آماسی که در ریه اش بود ترکید و او چشم از گیتی فرو بست. پروست نه مردی خوش قیافه بود و نه تندرست. اما احتمالاً دومین رمان بزرگ اروپا را پدید آورد و کلمه تکراری و ملال انگیز «هنر» را به







• دکتر عزت‌الله فولادوند (عکس از سیاوش حبیب‌الهی)

درجه‌ای از اهمیت و والایی رسانید که نمی‌توانیم از آن به غفلت بگذریم. داستان از زبان راوی یا قهرمانی روایت می‌شود که کمابیش به خود پروست شباهت دارد و با مادر و مادر بزرگش بزرگ می‌شود (یعنی تنها کسانی در کتاب که شخصیت محکم انسانی از آنان به ظهور می‌رسد) و از کومبره به آغوش زیباییهای ظاهر فریب پاریس می‌رود و پا به محفل اشراف می‌گذارد و از آنان سر خورده می‌شود و به عشق پناه می‌برد و از آن حتی بیشتر سر می‌خورد و بیمار و زودهنگام پیر و شکسته می‌شود و می‌بیند عالمی که در آن به سر می‌برده نیز پیر شده ولی هنوز برای سیر و مشاهده مفتون‌کننده است. این نکته اول مورد نظر من بود. نکته دوم این است که آنچه در کتاب برآستی اهمیت دارد خود رویدادها نیست، بلکه به یاد آوردن رویدادهاست. بسیاری چیزهای تلخ و شیرین روی می‌دهند، ولی همه سر انجام در تأملات راوی شکل نهایی پیدا می‌کنند. نام کتاب «آنچه گذشته» نیست؛ «یاد آنچه گذشته» است.<sup>(۱)</sup> رمان پروست، با همه واقعه‌گرایی [یا رئالیسمی] که دارد، باز دارای کیفیتی مانند رؤیابردازی است. با زمان بازی می‌کند. همان وقایع و همان اشخاص را از نو می‌سجد و به نتایج تازه می‌رسد. خمیره زندگی را پیوسته می‌چرخاند و زیر و رو می‌کند و از جهات مختلف در آن می‌نگرد.

(۱) Remembrance of Things Past اشاره فاستر به عنوان کتاب در ترجمه انگلیسی است. عنوان کتاب در فرانسه که ترجمه فارسی «در جستجوی زمان از دست رفته» معادل تقریباً دقیق آن است، چنین است: *A la recherche du temps perdu* (مترجم)



پیشگاه علم و اندیشه و کلمات خردمندی  
پرتال علمی علوم انسانی

• مارسل پروست (عکس از اچ. مارتینی)







• مارسل پروست (با کلاه حصیری) در مراسم نهار در ییلاق.

یکی از شواهد این امر، «جمله کوچک» (*la petite phrase*) معروفی است که در موسیقی مردی به نام وِنتوی<sup>(۱)</sup> به گوش می‌رسد و خود تقریباً به یکی از بازیگران بدل می‌شود، منتها بازیگری که دائماً در نقشی جدید به صحنه می‌آید. نام وِنتوی نخستین بار در اوضاع و احوالی وحشت انگیز شنیده می‌شود. او ارگ نوازی حقیر و گمنام در شهری کوچک بوده که اکنون مرده است و دخترش نام او را به ننگ می‌آلاید. صحنه وحشتناک مورد نظر - مانند هر چیز دیگری در پروست - از هر طرف دارای تبعاتی می‌شود. مدتها بعد، سوناتای برای ویولون در پاریس به اجرا در می‌آید، و در موومان آهسته آن، جمله کوچک توجه یکی از اشخاص رمان موسوم به سوان<sup>(۲)</sup> را جلب می‌کند و نرم نرمک به درون زندگی او می‌خزد. سوان عاشق دختری تهی مغز به نام اودت است و جمله کوچک ملازم عشق او می‌شود. ماجرای عشقی سوان - مانند بیشتر ماجراها در پروست - به درد سر می‌انجامد، و جمله کوچک از یاد می‌رود، اما مدتی بعد، هنگامی که سوان در آتش حسادت می‌سوزد، باز به گوش می‌رسد و این بار، ولی بدون از دست دادن سرشت آسمانی خود، هم با غم و اندوه سوان همعنان می‌شود و هم با شادیهای گذشته او. این سونات ویولون، ساخته کیست؟ وقتی سوان می‌شنود که ساخته وِنتوی است، می‌گوید: «عجب، زمانی من ارگ نواز بدبخت و بیچاره‌ای را به این اسم می‌شناختم. ولی این البته ممکن نیست همان شخص باشد.» ولی

1) Vinteuil

2) Swann





• بی. ام. فارستر در میانسالی

هست؛ این همان شخص است، و دختر به ظاهر بد نام او، به پیروی از وظیفهٔ فرزندی، کار پدر را رونویسی کرده و انتشار داده است. فطرت او نیز مانند بیشتر فطرتها در پروست، جنبه‌های بسیار دارد.

موضوع به ظاهر به پایان می‌رسد. «جملهٔ کوچک» بار دیگر در کتاب ظاهر می‌شود، ولی این دفعه ظننی بیش نیست. سپس صدها و بلکه هزاران صفحه بعد، هنگامی که ونتوی یکی از افتخارات ملی شده است و سخن از نصب پیکرهٔ وی در همان شهر کوچکی در میان است که او در آن در بیچارگی و گمنامی به سر برده بود، یکی دیگر از آهنگهایش و این بار قطعه‌ای برای شش ساز زهی اجرا می‌شود. قهرمان رمان در جهانی ناشناخته و دهشتناک و هنگامی که سپیده دمی شوم دریا را سرخ فام کرده است، به آن گوش می‌دهد. ناگهان «جملهٔ کوچک» سونات در خاطر او نیز مانند خواننده، نیمه شففته و دگرگون از نو زنده می‌شود، اما این بار کاملاً جهت زاست و قهرمان داستان را به اقلیم کودکی اش باز می‌گرداند، ولی با علم به اینکه آن اقلیم اینک بخشی از عالمی ناشناخته است. اینها همه حافظه را تکان می‌دهد، و سر و کار پروست هم عمدتاً با همین تکانها و پیامدهای آنهاست.

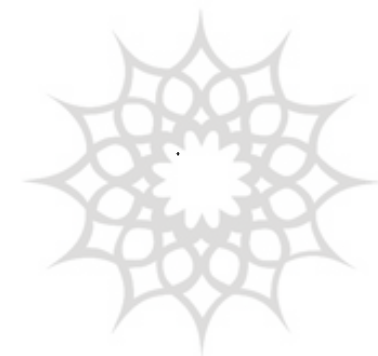
پس نکتهٔ اول مورد نظر من این بود که راوی یا قهرمان کما بیش خود پروست است. دومین نکته - نکته‌ای دشوار و پیچیده زیرا ما را به قلب مشکل او می‌رساند - این است که سر و کار پروست، نه مانند تالستوی با رویدادها و مردم، بلکه با خاطرهٔ رویدادها و مردم است و، بنابراین، رمان او اغلب کیفیتی رؤیا مانند دارد که توالی عادی زمان در آن دچار وقفه

می‌شود و در هم می‌ریزد. نکته سوم، نکته‌ای روشن و ساده است و به صحنه جامعه مربوط می‌شود. پروست تصویری درخشان و گزنده از اشراف چهل پنجاه سال پیش فرانسه ترسیم می‌کند، اشرافی که ثروت و حشمت و زندگی زیبا داشتند، اما از حس مسئولیت و تعلق به سرزمین و اعتقاد به هر چیزی به استثنای برتری خویش به بقیه آدمیان، یکسره بی بهره بودند. پروست ماهیتشان را می‌شناخت ولی در برابرشان سر تعظیم فرود می‌آورد، زیرا از سویی طنز پرداز بود و از سوی دیگر، متکبر. او همچنین تصویری - و تصویری بسیار ناخوشایند - از افراد بورژوازی می‌نگارد که در جریان داستان در تلاش بالا کشیدن خود بزور از نردبان ترقی در بافت جامعه اند و نمونه آنان زن و شوهری‌اند به نام مسیو و مادام وردورن<sup>(۱)</sup>. افراد طبقه کارگر در قالب خدمتکاران و انگلها وارد داستان می‌شوند، ولی تصویر آنان نیز دلپذیر نیست. تنها با مادر و مادر بزرگ قهرمان داستان، یعنی دو زنی که دنیاداری و فرومایگی در ایشان نیست، با احترام رفتار می‌شود و همچنین با هنرمندانی که مانند خود پروست سعی دارند این صحنه دلسردکننده را بفهمند و بعد زیبایی و انسجامی به آن بدهند که تا آن زمان هرگز نداشته است.

چهارمین نکته به چیره دستی پروست در ترسیم چهره اشخاص مربوط می‌شود. ما با این اشخاص زندگی می‌کنیم، می‌بینیم که چگونه پرورش می‌یابند و رفتارهای باورنکردنی بروز می‌دهند و بعدها به علت آن پی می‌بریم. حتی هنگامی که ضد و نقیض عمل می‌کنند، باز به واقعیت نزدیکتر می‌شوند. رمان پروست گالری پهناوری از پرتره هاست که مقام نخست در آن به دوشس دو گرمانت<sup>(۲)</sup> و بارون دو شارلوس<sup>(۳)</sup> تعلق دارد. اولی زنی بیمانند و دومی شخصیتی منحوس ولی تأثر انگیز است. حتی اگر کسی تنها چند دقیقه ظاهر شود، از او شناخت پیدا می‌کنیم، و صدها صفحه بعد اگر دوباره پای به صحنه بگذارد، او را می‌شناسیم. اشخاص داستان غالباً عاشق یکدیگر می‌شوند، و به‌عنوان پنجمین نکته احیاً باید اینجا به نظریه پروست درباره عشق اشاره کنم که نظریه‌ای دل‌تنگ‌کننده و اندوه زاست و مورد موافقت من نیست، اما در این خلاصه می‌شود که آدمیان هرچه عمیقتر عاشق شوند، بیشتر تصویری را که از یکدیگر دارند تحریف می‌کنند و، بنابراین، شور عاشقی مقدمه‌ای بر سوء تفاهم است. پروست همچنین بر این نظر بود که حسادت پرهیز ناپذیر است و همینکه پدیدار شد، عشقی که ممکن بود در غیر این صورت بمیرد و مرگ آن برآستی مانند باران رحمت باشد، تجدید می‌شود. صفحات پایایی در بخش بعدی رمان وقف شرح عشق قهرمان داستان به دختری موسوم به آلبرتین<sup>(۴)</sup> می‌شود که بسیار افسرنده و ملال آور است و بیشتر خوانندگان از آن می‌گذرند.

- 1) Verdurin
- 2) Duchesse de Guermantes
- 3) Baron de Charlus
- 4) Albertine

کسی که با پروست دست و پنجه نرم می‌کند، مهم است که تیز هوشی و صبر به خرج دهد. پروست به کند ذهنها و خنگها ارفاق نمی‌کند. بعضی از نویسندگان و حتی نویسندگان بزرگ، مانند دبکنز و تالستوی، چنین ارفاقی نشان می‌دهند. پروست نمی‌دهد. انتظار دارد که ذهن و حواس خواننده پیوسته تیز باشد. پروست فرد گرا بود، علیل بود، تکبر داشت، متعلق به جماعتی منحط و رو به تباهی بود، و کوچکترین علاقه‌ای به اصلاح جامعه نداشت. می‌پرسید پس چگونه جرأت می‌کنی بگویی که چنین مخلوقی دومین رمان بزرگ اروپا را بوجود آورد؟ جرأت می‌کنم، زیرا معتقد نیستم که این قضیه هنر را می‌توان جارو کرد و دور ریخت. هیچ خشونت نمی‌تواند هنر را نابود کند، و هیچ نیشخند و تمسخری قادر به خوار کردن آن نیست. شالوده هنر درستی و استواری و صداقتی در سرشت آدمی است که حتی از درستی و استواری و صداقت اخلاقی هم عمیقتر است و وقتی بر می‌خیزد و پر می‌کشد، به آنچنان اوجی از پیروزی می‌رسد که شعله امید در دل ما بر می‌افروزد. پروست هنرمند و هنرمندی جانانه بود. یاد و نیروی تذکار را وسیله معنا دادن به این جهان پریشان و بی‌نظام و انسانی کردن آن قرار داد، و ثمره این تلاش را در جستجوی زمان از دست رفته برای ما به ارمغان آورد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نشر نی منتشر کرده است:

- هویت‌های مرگبار / امین معلوف / عبدالحسین نیک‌گهر
- تاریخ جهان / ارنست گامبریچ / علی رامین
- تاریخ ایران مدرن / پروانه آبراهامیان / ابراهیم فناحی

[www.nashreney.com](http://www.nashreney.com)